

# دردهای بی صدای کودکان کار

کودکان کار در تاریکی خانه‌ها و کارگاه‌ها با خشونت، آزار و بی حقوقی دست و پنجه نرم می‌کنند



پس از مدتی دوباره به خیابان بازمی‌گردند. علت این بزرگش، ظرفیت محدود و منابع ناکافی برای حمایت از این کودکان است. تأسف‌بارتر آنکه بخش عمده‌ای از کودکان کار در مجموعه‌هایی همچون شهرداری‌ها به‌عنوان زباله‌گرد به کار گرفته می‌شوند؛ کودکانی که گاه بارهایی دو برابر جانش خود را حمل می‌کنند تا نانی برای خوردن داشته باشند.

## هزاران روایت پنهان

اگرچه نخستین تصویر ذهنی از کودکان کار، زباله گردی و دستفروشی در چهارراه‌هاست، اما واقعیت، بسیار پیچیده‌تر و تلخ‌تر است. بسیاری از این کودکان، به‌ویژه دختران، در پشت درهای بسته و محیط‌های نامر و تاریک، به کارهای مشغولند که جسم و جانشان را تحلیل می‌برد. برای فرار از آزار جنسی، بسیاری از دختران کودک کار ناچارند لباس پسرانه به تن کنند، اما همین هم تضمینی برای امنیت‌شان نیست. بهره‌کشی خاموش از این کودکان در محیط‌های مشاغل خرد، بدون نظارت و حساب‌رسی ادامه دارد و آن‌ها در کنار محرومیت آموزشی و آسیب‌های روانی، با بیماری‌های متعدد جسمی و روانی دست‌به‌گریبانند.

پوستی، خطرات مشاغل پرریسک مانند زباله گردی، قالیچه‌پویی مواجه‌اند. از نظر روانی، افسردگی، اضطراب، بی‌اعتمادی و بروز رفتارهای پرخطر در میان آنان رایج است. مهم‌تر از همه، این کودکان اغلب با انواع خشونت، بهره‌کشی، تحقیر و اعمال زور روبه‌رو هستند. محرومیت از تحصیل، آینده آنان را تهدید می‌کند. طبق آمارها، دست‌کم ۱۰ تا ۱۵ درصد از کودکان کار از تحصیل محرومند. برخی پژوهش‌ها این عدد را تا بیش از ۲ میلیون کودک بازمانده از تحصیل نیز می‌دیند.

## تلاش‌ها کافی نبوده

طبق قانون کار ایران، سن مجاز اشتغال ۱۵ سال است و کار برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال فقط با شرایط خاص و نظارت امکان پذیر است. ایران همچنین به کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۹۴) و ممنوعیت بدترین اشکال کار کودک (۲۰۰۲) پیوسته است. با این حال، حضور گسترده کودکان در مشاغل سخت، خانگی و عیلامی همچنان ادامه دارد. سازمان بهیستری اعلام کرده که در سال ۱۴۰۳، حدود ۱۰ هزار و ۶۶۲ کودک کار دارای پرونده فعال در این سازمانند؛ اما ۶۰ درصد آن‌ها

بدون مزد، سوءاستفاده، ازدواج اجباری و ترک تحصیلات زود هنگام. گرچه سازمان‌های مردم‌نهاد و برخی نهادهای دولتی تلاش‌هایی در جهت حمایت از این دختران انجام داده‌اند، اما شواهد نشان می‌دهد که این اقدامات کافی و اثربخش نیست.

## دلایل گسترش یدیده کار کودک

در نگاه‌های کلان، فقر، فروپاشی خانواده، اعتیاد و مهاجرت: از دلایل اصلی افزایش شمار کودکان کار به شمار می‌روند. بنا بر تخمین رسمی فقر که بیش از ۳۵ درصد خانواده‌ها را شامل می‌شود، کودک نخستین قربانی خرجه معیوب معیشت است. اعتیاد، بیکاری، بیماری یا فروپاشی ساختار خانواده، کودک را به تنه‌مانع درآمد بدل می‌کند. در این میان، کودکان فاقد شناسنامه یا تابعیت رسمی، به‌ویژه مهاجران افغان، به دلیل نداشتن دسترسی به آموزش و حمایت‌های قانونی، به‌بیشترین سهم‌رادر جمعیت کودکان کار دارند.

**پیامدهای جسمی، روانی و اجتماعی**

کار کودک فقط اشتغال زود هنگام نیست بلکه به معنای حذف یک نسل از مسیر رشد سالم است. کودکان کار با آسیب‌های جسمی چون سوء تغذیه، بیماری‌های

درد را از هر طرف که بخوانی، درد خواننده می‌شود. اما اگر این درد سهم کودکانی باشد که ناچارند به جای بازی، کار کنند، آنگاه با دردی مضاعف مواجه ایم. داستان کودکان کار، تراژدی مکرری است که پایانی ندارد؛ کتابی بی‌انتها با شخصیت‌هایی در حال تغییر و فصل‌هایی که هر بار، تلخ‌تر و ناتمام‌تر از پیش‌رقم می‌خورند. هیچ جای این دنیای پنهان‌و برای کودکان بی‌پناه امن نیست؛ چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در فقیرترین نقاط زمین. کودکان کار همواره در معرض انواع آسیب قرار دارند. قانون، اغلب از رنج آن‌ها عقب‌تر حرکت می‌کند. در ایران نیز این معضل در سال‌های اخیر ابعاد نگران‌کننده‌تری یافته است؛ تا آنجا که دیگر نه یک آسیب محدود، بلکه بحرانی چندلایه با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نژادی تلقی می‌شود. اگرچه در سطح شهر تنها بخش کوچکی از این کودکان قابل مشاهده‌اند، اما شمار زیادی از آن‌ها در محیط‌های پنهان، غیررسمی و ناامن، از کارگاه‌های خانگی گرفته تا مشاغل خدماتی، زباله‌گردی و حتی کارهای پرخطر، به کار گرفته می‌شوند؛ کودکانی که باید در مدرسه، زمین بازی یا در کنار خانواده باشند، اما امروز ناچار، خواننده‌اند.

## آمارهایی میان سایه و عدد

بر پایه داده‌های مرکز آمار ایران، ۲۴ درصد از جمعیت کشور را کودکان زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند؛ یعنی بیش از ۲۰ میلیون کودک. با این حال، آمارهای مربوط به کودکان کار بسیار متغیر است. مرکز پژوهش‌های مجلس تخمین زده است که حدود ۱۵ درصد کودکان کشور، معادل ۱.۳ تا ۱.۶ میلیون کودک، مشغول به کارند. این در حالی است که سازمان‌های مردم‌نهاد رقم این جمعیت را بین ۳ تا ۳۲ میلیون نفر می‌دانند. منابع رسمی نیز از حضور حدود ۷۰ هزار کودک کار در تهران خبر می‌دهند؛ آماري که ۶۰ تا ۸۰ درصد آن‌ها را کودکان مهاجر، عمدتاً افغان، تشکیل می‌دهند. با این وجود، باید توجه داشت که بسیاری از این کودکان به دلیل فعالیت در بخش‌های غیررسمی و پنهان، در هیچ آمار ثبت نشده‌اند. برآورد می‌شود که حدود ۵۰ درصد از کودکان کار، دختران باشند. گرچه تعدادشان از پسران کمتر است، اما میزان آسیب‌پذیری آن‌ها؛ به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند آزار جنسی، خشونت خانگی، ترک تحصیل و بهره‌کشی پنهان، به‌مراتب بیشتر است. دختران برخلاف پسرانی که عمدتاً در خیابان فعالیت دارند، در محیط‌هایی بسته‌تر همچون خانه‌ها، کارگاه‌های خیاطی یا مشاغل خدماتی مشغولند؛ شرایطی که شناسایی و حمایت از آن‌ها را دشوارتر می‌سازد. گزارش‌ها حاکی از انواع بهره‌کشی از دختران دارد: کار

## کودکان در مرز گم می‌شوند

هزاران کودک افغان متولد ایران، نه در افغانستان پذیرفته می‌شوند و نه در ایران حق ماندن دارند

## چالش بین‌المللی و فشارهای داخلی

در سال‌های اخیر، جمعیت مهاجر افغانستانی در ایران به بیش از ۹ میلیون نفر رسیده که بخش زیادی از آن‌ها فاقد مدارک رسمی هستند. این حجم از مهاجرت، در شرایطی رخ داده که اقتصاد ایران با تحریم، رکود، بیکاری و بحران معیشتی مواجه است. هزینه‌های آموزشی، درمانی و افزایش خدماتی این جمعیت بالا رفته و نارضایتی عمومی نیز افزایش یافته است.

در این میان، برخی نهادهای امنیتی نیز نسبت به خطر نفوذ عناصر خرابکار در پوشش مهاجران هشدار داده‌اند. با توجه به نفوذ طالبان در افغانستان، نگرانی از امنیت مرزها و شهرها وجود دارد. این عوامل سبب شده تصمیم‌گیران سیاسی کشور، فشار را متوجه جمعیت مهاجر کنند؛ اما هزینه انسانی این سیاست، به‌ویژه برای کودکان، بالاست.

## چه باید کرد؟

خراج کودکان کار، واکنشی سطحی به مسأله‌ای ریشه‌دار است. در غیاب سیاست‌های مهاجرتی منطقی، نظام آموزشی فراگیر و نهادهای حمایتگر قوی، حذف فیزیکی کودک کار، تنها به تعمیق فقر، بی‌ثباتی و بی‌هویتی خواهد انجامید. نهادهای بین‌المللی، دولت‌های منطقه و نهادهای مدنی باید برای یافتن راه‌حل انسانی، ساختاری و پایدار اقدام کنند.

هیچ کودکی نباید در مرزها گم شود؛ هیچ کودکی نباید قربانی تولد در خاکی غیربومی یا بحران‌های سیاسی و اقتصادی باشد. کودک، کودک است؛ چه ایرانی باشد، چه افغان. کودکی، حقی انسانی است که نباید از هیچ کس دریغ شود.

افغان را نیز دربر گرفته است. گزارش‌هایی وجود دارد که بر اساس آن، حدود ۸۰ هزار کودک افغان از ایران اخراج شده‌اند؛ ۶ هزار نفر از این جمعیت، بدون همراهی والدین یا سرپرست بوده‌اند.

سروش‌تین این کودکان، پس از اخراج، بسیار نگران کننده است. بسیاری از آن‌ها در افغانستان بی سرپرستی، فقر، شدید، گرسنگی، کار اجباری یا جذب در گروه‌های مسلح روبه‌رو می‌شوند. این وضعیت برای کودکانی که در ایران به دنیا آمده‌اند، اما افغان تلقی می‌شوند، بحرانی‌تر است؛ نه به‌شانه‌ما دارند، نه خانواده در افغانستان، نه امکان بازگشت به ایران. در نتیجه، عملاً در آن‌ها، انسانی، سیاسی و جدایی‌ناپذیر می‌شوند.

## آینده کودکان بی سرزمین

دولت افغانستان که خود با بحران شدید اقتصادی، ضعف در حکمرانی و ساختار نا کارآمد مواجه است، اغلب این کودکان را نمی پذیرد یا در روندی کند و نامنظم، آن ها را از خدمات پایه نیز محروم می سازد. بدین ترتیب، بسیاری از کودکان در هیچ جا ثبت نمی شوند، هیچ نهادی مسئولیت آن ها را نمی پذیرد و آن ها در خلأ حقوقی و انسانی ناپدید می شوند.

از سوی دیگر، کارشناسان هشدار می دهند که اخراج کودکان کار مهاجر، نه تنها صورت مسئله را حل نمی کند، بلکه به زودی تبعات شدیدتری در کشور بازی گرداند؛ چه از نظر امنیتی، چه اجتماعی. همچنین، با حذف این کودکان از چرخه مشارک پایین دست، فشار مضاعفی بر بازار کار خواهد آمد.

## آمارها چه می گویند؟

بر اساس داده‌های رسمی، ۵۴ درصد کودکان کار در ایران بین ۱۴ تا ۱۷ سال و ۴۵ درصد دیگر بین ۱۳ تا ۱۴ سال دارند. هرچند کودکان زیر ۷ سال درصد کمتری را تشکیل می‌دهند، اما گزارش‌های از حضورشان در فعالیت‌های خیابانی، مانند کل فروشی یا فال فروشی وجود دارد. همچنین ۸۴ درصد کودکان کار را پسران تشکیل می‌دهند، اما در برخی مشاغل پنهان، مانند بافندگی و خیاطی، دختران نیز دیده می‌شوند. کار دختران به دلیل پنهان کاری، به سبب عدم آشنایی با کار، و نبود آشنایان در آن بیشتر است. از جمله آثار منفی، ترک تحصیل و ازدواج زودهنگام.

## گرفتار در چرخه فقر

هرچند قانون آموزش در ایران تلاش کرده امکان تحصیل را برای برخی کودکان فاقد مدارک فراهم کند، اما واقعیت تلخ این است که اغلب کودکان مهاجر به دلیل فقر، ساعت‌های طولانی کار و ترس از بازداشت، از مدرسه بازمی‌مانند. در برخی خانواده‌ها، اولویت نه تحصیل که نان شب است. این محرومیت، آن‌ها را در چرخه‌ای پایداری بی‌سودای فقر و آسیب اجتماعی نگه می‌دارد.

## یاک کردن صورت مسئله

پس از پایان جنگ ۱۲ روزه در منطقه، ایران روند جدیدی از اخراج مهاجران غیرقانونی را آغاز کرده است. این تصمیم که در ظاهر بر مبنای ضرورت‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی اتخاذ شده، کودکان

کودکی مفهومی جهانی است، اما برای برخی، هرگز تجربه نمی‌شود. کودکانی که پیش از آن که بیاموزند چگونه بخندند، ناله‌ها را بلند کنند، کودکانی که می‌جارجند، بی‌هوشند و در خیابان‌ها و کارگاه‌ها روزگار می‌گذرانند. در میان آن‌ها، کودکان افغانستانی سهم پررنگی از رنج کار کودکان را در ایران به‌دوش می‌کشند؛ حال آن‌که بسیاری از آن‌ها در ماه‌های اخیر، در قالب سیاست جدید اخراج مهاجران غیرقانونی، از کشور خارج شده‌اند. این اخراج، آزار مستقیم برای نوعی آوارگی تازه، در مرزهای نامرئی، هویت، فقر و فحش و...

## حقوق کودکان مهاجر

کودک مهاجر، در هر جای جهان، وضعیت دشواری نسبت به کودکان بومی دارد. او نه فقط ناچار است برای تأمین معاش خانواده کار کند، بلکه در بسیاری موارد، حتی حق اعتراض ندارد. در ایران، دهه‌هاست که جمعیت بالای از مهاجران افغانستانی حضور دارند و کودکان آن‌ها، بخش بزرگی از نیروی کار کودک را تشکیل می‌دهند. بنابر اعلام سازمان بهزیستی و برخی نهادهای غیردولتی، تا ۸۰ درصد کودکان کار در تهران مهاجر، عمدتاً افغان، هستند. اغلب این کودکان فاقد مدارک هویتی‌اند و به همین دلیل، این امکان آموزش دارند و دسترسی به حمایت‌های اجتماعی و درمانی.

آن در مشاغل بسیار سخت و بی ثباتی مانند زباله گردی، کارگاه‌های خیاطی، صافکاری، مشاغل خدماتی، کشاورزی فصلی فعالیت می‌کنند. بسیاری از این مشاغل بدون نظارت قانونی و در محیط‌های نایمن انجام می‌شود؛ به‌ویژه در کارگاه‌های زیرزمینی یا خانگی، این کودکان به‌طور کامل در معرض استثمار قرار دارند.



## کودک کار زندگی نمی کند

در هیاهوی بحران‌های اقتصادی و تنش‌های سیاسی، صدایی هست که اغلب شنیده نمی‌شود: صدای کودکانی که در خیابان‌ها، کارگاه‌ها و کوره‌های آجرپزی، زندگی خود را در ازای نانی اندک می‌فروشند. در ایران، پدیده کار کودک زخمی کهنه است که هر بار با شدت بیشتری باز می‌شود. بنا بر برآوردهای غیررسمی، بیش از دو میلیون کودک در کشور، به‌جای نشستن پشت میز مدرسه، به ناچار وارد بازار کار شده‌اند؛ بازاری که برای آن‌ها نه تنها بی‌رحم، بلکه بی‌قانون و بی‌پایان است. فقر، فروپاشی خانواده، اعتیاد و فقدان سیاست اجتماعی کارآمد، این کودکان را از کودکی مدوام بدل به افراد آواره به نیروی کار بی‌دفاع کرده ساخته است. در این دل فاجعه، کودکان مهاجر افغانستانی وضعیت وخیم‌تری دارند.

طبق گزارش‌ها، در تهران و دیگر کلان‌شهرها، تا ۶۰ تا ۸۵ درصد کودکان کار را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند. این کودکان که اغلب بدون مدارک رسمی‌اند، نه تنها از تحصیل و حمایت‌های اجتماعی محروم‌اند، بلکه با ترس دائمی از بازداشت و اخراج نیز زندگی می‌کنند. آن‌ها در مشاغل سخت، کشیک و پریسک مانند زباله‌گردی، خیاطی، آجرپزی و کارهای خانگی مشغولند؛ بدون بیمه، بدون نظارت و بدون امکان اعتراض. اغلب این کودکان یا در ایران متولد شده‌اند یا از سنین پایین در این کشور زندگی کرده‌اند، اما همچنان از حقوق اولیه بی‌بهره‌اند. جنگ ۱۲ روزه در منطقه، تنها به میادین نبرد محدود نماند؛ فضای امنیتی کشور باعث افزایش فشار بر مهاجران، به‌ویژه افغانستانی‌ها شد. بازداشت‌ها و اخراج‌های گسترده خانوارهای مهاجر، به بهانه تهدید امنیتی، افزایش یافت. در همین راستا، سیاست اخراج مهاجران غیرقانونی شدت گرفت؛ به طوری که تنها

در سال ۲۰۲۴ بیش از ۱.۲ میلیون مهاجر افغانستانی از ایران اخراج شدند. از این میان، بنا بر برخی گزارش‌ها، حدود ۸۰ هزار کودک نیز به اجبار از کشور خارج شده‌اند؛ رقمی که شامل دست کم ۶ هزار کودک بدون سرپرست می‌شود. این کودکان که بسیاری‌شان هیچ شناختی از افغانستان ندارند، به سرزمینی بازرگانه و بی‌شوند که برایشان جز جنگ، فقر و ناامانی معنایی ندارد. آن‌ها از دو سو طرد شده‌اند: نه در ایران به رسمیت شناخته می‌شوند، نه در افغانستان جایی دارند. در این میان، قوانین کار ایران که اشتغال زیر ۱۵ سال را ممنوع و برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال شرایط خاصی در نظر گرفته، به‌دلیل نبود نظارت و فقر گسترده، عملاً بی‌اثر شده است. سیاست‌های حمایتی اجراشده در قالب طرح‌هایی مانند «ساماندهی کودکان کار»، به‌دلیل سطحی‌نگری، ناکامی در مقابله با عوامل ساختاری و نااهمانگی نهادهای به نتایج ملموسی منجر نشده‌اند. بیدار کردن کودکان در ایران؛ به‌ویژه در مورد مهاجران، به یک بحران انسانی چندلایه بدل شده که در تلافی فقر، بی‌هویتی، ناکارآمدی حقوقی و فشارهای امنیتی شکل گرفته است. اگر این روند ادامه یابد، نه‌تنها آینده این کودکان، بلکه سرمایه اجتماعی کشور نیز به‌شدت آسیب خواهد دید. برای پاسخ به این بحران، باید از نگاه امنیتی فاصله گرفت و رویکردی انسانی، جامع و ساختارمند، به‌ویژه حمایت و اعطای حق پراخت؛ پیش از آنکه خاموشی آن‌ها به فریادی برای سال‌های آینده بدل شود.